

چالش‌های دموکراسی در خاورمیانه

مقدمه

دموکراتیزاسیون یا گذار به دموکراسی یکی از مهمترین مباحثی می باشد که از گذشته و مخصوصاً پس از وقوع حادثه یازده سپتامبر و طرح خاورمیانه بزرگ، مورد توجه اندیشمندان علوم سیاسی، جامعه شناسان و نیز سیاستمداران قرار گرفته است. امروز، با توجه به پدیده جهانی شدن و کثرت تعاملات دولتها و جوامع بشری، گفتمان دموکراسی چنان در اذهان مردم جای گرفته است که مخالفت علنی با آن ممکن نیست و حتی دیکتاتورترین کشورها نیز برای جلوگیری از فشارهای داخلی و خارجی، خود را به آن (دموکراسی) منتسب کرده و کشور و دولت خود را دموکراتیک می نامند.

دموکراسی مفهومی انتزاعی است و تفاسیر متعددی از آن وجود دارد لذا سخن از دموکراسی آسان نیست اما با این وجود می توان به برخی از ویژگی های مشترک دموکراسی در کلیه کشورها از جمله برگزاری انتخابات آزاد، اصل نمایندگی، پارلمان تاريسم، حقوق مدنی و سیاسی شهروندان، مسئولیت پذیری حاکمان و... اشاره کرد. اگرچه سخن از دموکراسی در خاورمیانه با بسیاری از مؤلفه های آن نامتناسب می شود. اما با این حال، دموکراسی و جامعه مدنی در خاورمیانه از توجه پژوهشگران و محققان به دور نمانده است. اکثر دانشمندان و محققین مسائل و سیاست های خاورمیانه، کشورهای منطقه را در مرحله پیش از دموکراسی دانسته و موانع متعددی را به عنوان چالشهای گذار به دموکراسی برشمرده اند. علاوه بر این، آنها، جنبشهای اجتماعی جدید و فضای باز سیاسی ای را که از دهه ۱۹۸۰ م. به بعد در کشورهای منطقه به وقوع پیوست را پوشالی دانسته و دموکراسی هدایت شده می نامند. به نظر آنان هر چند تحولات دهه های هشتاد و نود، در بسیاری از کشورهای منطقه، این فرضیه که جوامع خاورمیانه را در زمینه دموکراسی و مردم سالاری باید خارج از نقشه سیاسی جهان قرار داد، به چالش کشید، ولی تحولات مذکور با توجه به موانع متعدد گذار به دموکراسی چندان موفق نبوده اند.

عدم ظهور و نهادینه شدن دموکراسی در خاورمیانه به علل متفاوتی نسبت داده می شود اما با وجود تمایز میان کشورهای منطقه، موانع گذار به دموکراسی و تحقق آن در میان این کشورها، بصورت کم و بیش مشابه می باشد. برای شناسایی بهتر و مطالعه آسانتر این موانع، چالشهای موجود در این راه را به دو دسته چالشهای فکری و عملی تقسیم کرده و در پایان بحث، بصورت کوتاه به متن طرح خاورمیانه بزرگ و چالشهای مطرح شده در آن می پردازیم.

الف) چالشهای فکری دموکراسی در خاورمیانه

۱ فقدان سابقه دموکراسی: دموکراسی و جامعه مدنی، مفاهیمی غربی بوده و ریشه در تجربیات و تحولات منطقه خاصی به نام اروپا و شامل امریکا داشته اند. لذا این مفاهیم هر چند انسانی هستند ولی برای منطقه خاورمیانه وارداتی محسوب می شوند. تاریخ سیاسی، تاریخ حکومتها و تاریخ میان دولت و جامعه در منطقه خاورمیانه حداقل بر اقتدارگرایی استوار بوده است. لذا مفهومی به نام دموکراسی در تاریخ فرهنگی و اجتماعی خاورمیانه سابقه تاریخی ندارد پس باید برای تحقق آن زمینه سازی کرد. این مسأله نیز به زمان نیاز دارد. به بیان دیگر، موضوع اساسی در مورد خاورمیانه، بحث تحول فرهنگی می باشد. مهمترین مانع در مسیر تحقق جامعه مدنی و توسعه سیاسی نیز فرهنگی است. نیاز اساسی در خاورمیانه، لزوم تغییر و تحول در نظام فکری و رفتاری انسانهاست. چنین تحولی می تواند عرصه های سیاسی و اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد در منطقه خاورمیانه انبوهی از افراد وجود دارند که اندیشه های دموکراتیک را با خود حمل می کنند و در بیان جزئیات افکار بنیانگذاران جامعه مدنی در غرب، ناشرانی حرفه ای هستند ولی همین افراد در رفتار و خلیات و ارتباط با محیط اجتماعی، به شدت رفتارهای اقتدارگرایانه و قبیله ای دارند.

۲- فرهنگ پدرسالارانه و عشیره گرایی: فرهنگ قبیله ای و پاتریمونالیستی حاکم بر مردم خاورمیانه، یکی از مهمترین ویژگی هایی است که توجه شرق شناسان را نیز به خود جلب کرده است. سنت زندگی قبیله ای و پذیرش اصل شیوخیت و گرایشات کاریزماتیک که با آمریت نیز همراه می باشد، زمینه ذهنی مردم این منطقه را شکل می دهد. فرهنگ پذیرش شاه یا شیخ در این کشورها که به واسطه تاریخ دولتهای حاکم بر آن بوجود آمده است، روحیه استبدادپذیری و آمریت را نیز در میان مردم پدید آورده است. در این نگرش، پادشاه مظهر اقتدار ملی و فرآیند ایزدی با ماهیتی کاریزماتیک است که باید از او تبعیت کرد. مسلماً این بینش با دموکراسی به آسانی قابل جمع نمی باشد. در منطقه خاورمیانه قبل از آنکه اندیشه و نقد اندیشه مهم باشد، فرد، اقتدار، حضور قدرتمند او، غیر قابل دسترس بودن و ریش سفیدی و نیز شوکت وجودی او مطرح است.

برخلاف دولتمردان و اندیشمندان غربی که افرادی عادی هستند، دولتمردان خاورمیانه، چنان خود را در عاج اقتدار تصور می کنند که در واقع فرهنگ شاهان و سلطنت را به ذهن متبادر می نمایند.

۳- عدم توجه به حقوق اساسی افراد: آنچه که در خاورمیانه عربی شاهد هستیم، کمترین خیر برای بیشترین افراد و وسیع ترین خیر برای کمترین افراد است. لایه های گسترده مردم از کمترین میزان رفاه در بطن وسیع ترین ثروتها برخوردارند در حالیکه اقلیتی به واسطه وابستگی به حکومت، تمامی امکانات را در اختیار دارند. در هر دو مقوله امنیت و رفاه، حکومت‌های منطقه خاورمیانه عربی با شکست روبرو بوده اند. در خاورمیانه عربی چیزی به نام حقوق بنیادین وجود ندارد زیرا حکومتها معتقدند این حکام هستند که حقوق و وسعت آن را با توجه به مصالح شخصی می سازند.

انسان دموکرات به ضرورت، هنگامی حیات می یابد که مفهوم الزام حکومت به برقراری امنیت، ایجاد رفاه و در حدی وسیع تر، احترام به حقوق افراد از اعتبار برخوردار باشد. تجربه های تاریخی این منطقه [خاورمیانه عربی] بیانگر این نکته است که ذهنیت غیر مادی همچنان بر رابطه مردم و حکومت سایه افکنده و منطقه قرارداد در این بین، حیات خارجی نیافته است. انسان دموکرات تنها هنگامی می تواند ریشه بگیرد که روابط باشد اما حکام در این منطقه، خود را از «وابستگی و نیاز متقابل» در تمامی حیطه ها مبتنی بر درک وابستگی بی نیاز می دانند و در نتیجه، مسئولیت و وظیفه مندی را که یک الزام اخلاقی می باشد بر عهده نمی گیرند. انسان در این منطقه از آزادی محروم است لذا در این فضای ذهنی تاب نمی آورد چرا که سه مجال ظهور نداشته اند. «علو عملی» و «علو اخلاقی»، «علو عقلی» موهبت شوکت بشری یعنی عدم توجه به تربیت فرد: نقطه شروع تحول و ایجاد جامعه مدنی در نظام آموزشی است که عموماً در خاورمیانه از فراموش شده ترین نهادهاست. ابتدا شخص باید بیاموزد که مرکز ثقل عالم نیست و شهروندی در میان هموعان خود می باشد و ارزش و منزلت او به مقداری است که تولید فکر می کند و یا کار مفیدی که انجام می دهد. نهادهای مدنی نیز زمانی رشد می یابند که انسانها متحول شده باشند و ضمن داشتن افکار جامعه مدنی، رفتار مدنی نیز داشته باشند. تحقق جامعه مدنی در واقع در رفتار شهروندان است زیرا تا زمانیکه خود انسانها دچار تحول نباشند و رفتار آنها نیز تغییر پیدا نخواهد کرد.

ب) چالشهای عملی دموکراسی در خاورمیانه

۱- وضعیت اجتماعی کشورهای منطقه: از نظر اجتماعی، کشورهای منطقه در اغلب موارد مشابه هستند. غیر بومی بودن نیروی کار و نامتجانس بودن مردم بویژه در کشورهای منطقه خلیج فارس، شکاف میان طبقات اجتماعی و ایفای نقش اصلی توسط طبقات خاص و اشراف در زمینه های مختلف از صفات این کشورهاست. همچنین عدم برابری حقوقی مردان و زنان، فقدان حاکمیت قانون و آزادی مطبوعات و احزاب، فقدان موقعیت اجتماعی و سیاسی برای زنان در اغلب کشورها، شکاف مذهبی، توسعه نیافتگی و عدم مشارکت مردم با توجه به ساخت اجتماعی و نیز وجود بحرانهایی نظیر بحران هویت و بحران توزیع، وضعیت اجتماعی، کشورهای این منطقه را شبیه هم ساخته است. (۱۶) برای مثال حضور قابل توجه اتباع خارجی در قطر، مانع تشکیل یک سیستم اجتماعی یا هویت یکسان در این کشور شده است زیرا شصت هزار پاکستانی، ۲۵ هزار نفر ایرانی و سی هزار نفر بنگلادشی در این کشور حضور دارند.

۲- شکل و ساختار حکومت‌های منطقه: شاید این چالش مهمترین و اساسی ترین مشکل و مانع دموکراسی در خاورمیانه باشد لذا بطور مبسوطی به شرح این مطلب می پردازیم اقتدارگرایی شکل غالب حکومت‌های منطقه است لذا بخش قابل توجهی از ضعف دموکراسی در خاورمیانه به رفتار رژیم های اقتدارگرا مربوط می شود که بصورت انحصاری بر منابع دولتی کنترل داشته و الگوی حکومتی خود را به شیوه های مختلفی باز تولید می کنند. بر این اساس یکی از چالشهای جدی پیش روی محیط سیاسی و اجتماعی خاورمیانه، اصلاحات سیاسی است که دو وجه مهم دارد: دموکراسی سازی که معطوف به گسترش ساختارهای رسمی مشارکت شهروندان است و این ساختارها نظیر انتخابات امکان نظارت بر سیاستگذاری عمومی و مسئولیت پذیری رهبران را در قبال اعمالشان فراهم می سازد.

وجه دوم

اصلاحات سیاسی، لیبرالی شدن است که اشاره به مباحث شهروندی، امکان تبادل آزادانه اطلاعات، سازماندهی گروههای دارای اشتراک منافع، تضمین آزادیهای مدنی مثل آزادی بیان و نیز اجتماعات را شامل می شود.

بطور کلی دو نوع حکومت سلطنتی و دیکتاتوری در اغلب کشورهای منطقه موجود است که شکل موروثی دارند و تصمیم گیری نهایی توسط پادشاه و یا حاکم نظامی اتخاذ می شود. تقریباً در بسیاری از کشورها، ساختار نظام تصمیم گیری فردی بوده و کسی خارج از خاندان حاکم در سیستم تصمیم گیری این کشورها اختیار تام ندارد و اگر هم برخی رژیم های منطقه به اعلام برنامه دموکراتیک سازی مناسبات قدرت می

پردازند، در واقع این کار نوعی استراتژی بقاء برای حاکمان می باشد و آنان بدین وسیله [شعار برقراری دموکراسی] به تحکیم قدرت و ادامه حیات خود می اندیشند.

توجه به مسئله مشروعیت در چارچوب ساختار سیاسی نظام های منطقه نیز حائز اهمیت است. برای مثال در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس خانواده های قبیله ای مشخصی انحصار قدرت سیاسی را دارند.

آل سعود در عربستان، آل صباح در کویت، آل خلیفه در بحرین، آل ثانی در قطر، آل نهبیان در ابوظبی و آل بوسعید در عمان، قدرتهای حاکم در منطقه هستند. لذا به نظر می رسد نخبگان سنتی این کشورها که دارای مشروعیت مبتنی بر سنت هستند در رأس حکومت قرار دارند. برخی از ویژگی های چنین نظامهای سیاسی عبارتند از سلطه مطلقه، مؤثر نبودن افراد در سرنوشت کشور و نفوذ بیگانگان در ساختارهای نظام. ویژگی های مذکور در کشورهای منطقه باعث ایجاد نوعی سیستم وفاداری شخصی در حکومتها شده که به مقتضای آن، تصمیم گیری فردی در رویدادها و تحولات سیاسی بسیار سرنوشت ساز می باشد. بر این اساس نظامهای مذکور، سنتی و محافظه کار بوده و مشروعیت نظام به حقوق الهی سلطنت و ریشه های مذهبی و قبیله ای باز می گردد. در این ساختار سیاسی، انتخابات و مشارکت سیاسی بسیار محدود است و یا اصولاً معنایی ندارد. علت این امر در این نکته می باشد که از سویی در چنین کشورهایی مردم سالاری که حکومتها تحقق و گسترش آن را باید رسالت خود بدانند وجود ندارد و از طرف دیگر پایه نظم سیاسی در این کشورها بر اجبار مبتنی می باشد و نه رضایت شهروندان در این رابطه نقش فرماندهان ارتش حائز اهمیت است زیرا بدون مشارکت فعال یا حداقل، همراهی آنها، هیچ حکومت عربی نمی تواند بر سریر قدرت باقی بماند.

نگاهی اجمالی به دموکراسی موجود در کشور کویت نشان می دهد که چگونه رهبران حاکم بر این کشور توانسته اند با حرکتی نمادین به سوی دموکراسی، در جهت ابقاء و تحکیم قدرت خود گام بردارند. زیرا در میان شیخ نشین های حوزه خلیج فارس، کویت بدلیل برخورداری از یک پارلمان مردمی، جایگاه ویژه و منحصر به فردی دارد. وجود مجلس مشورتی در سالهای قبل از استقلال این کشور و تأکید بر بقاء و تداوم مجلس ملی در قانون اساسی پس از استقلال حاکی از توجه افکار عمومی کویت بر مسئله مردم سالاری، حقوق و تکالیف سیاسی از سوی نمایندگان منتخب خویش می باشد برای مثال در دموکراسی این کشور شهروندان به درجه یک و دو تقسیم شده اند. دموکراسی کویت حتی به احزاب اجازه شکل گیری و فعالیت نداده است. اگرچه پس از آزادسازی آن از اشغال عراق در فوریه ۱۹۹۱ م. تشکل های سیاسی مختلفی اعلام حضور کردند اما این تشکل ها تبدیل به احزاب سیاسی و مردمی نشدند بلکه در حد مجامع و گروههای سیاسی محدود و بدون عضوگیری باقی ماندند.

۳ ویژگی های رهبران: سیاست در خاورمیانه به نسبت دیگر نقاط جهان به آرمانها و هوا و هوسهای فردی رهبران بستگی زیادی دارد. رهبران خاورمیانه اغلب از طریق نهادهای سیاسی داخلی یا احساس عمومی تحت فشار قرار نمی گیرند. آرمانها و ترجیحات آنها و نیز ضعف هایشان می تواند جنگ و صلح، انقلاب یا ثبات را در پی داشته باشد. تغییر رهبری در خاورمیانه غیر عادی است و به ندرت صورت می گیرد. بر این اساس مباحث منطقه را به شدت غیر متعارف می سازد.

مسئله دیگر در بحث رهبری، ورود رهبران ناکارآمد به عرصه رهبری کشورهای منطقه می باشد. این رهبران غالباً در مورد توان نظامی خود اغراق می کنند و اعتماد بیش از اندازه به حمایتهای بین المللی دارند و تصویری کنند که می توانند دشمنان خود را فریب دهند. نتیجه محتوم چنین امری، سوق دادن منطقه به سوی جنگ است. در عین حال این رهبران امکان کنترل شرایط داخلی، تغییر رویکرد سیاست خارجی، علیرغم نامناسب بودن شرایط نظامی، جنگ افروزی، تغییر نهادهای قدیمی داخلی و ایجاد نهادهای جدید داخلی و منطقه ای را دارند.

علاوه بر این در بحث رهبران، باید به تمرکز منابع قدرت در دست یک طبقه یا شخص خاص در منطقه خاورمیانه نیز توجه کرد که مانع تحقق دموکراسی که معتقد به تفکیک قوا، مسئولیت پذیری و توزیع منابع قدرت است، می باشد. رهبران کشورهای خاورمیانه اکثراً غیر منتخب بوده و سالیان درازی به حکومت پرداخته اند. اغلب این رهبران از طریق کودتای نظامی و یا توسط عوامل خارجی (بیگانه) به حکومت رسیده اند و برای کسب و حفظ قدرت بر تمرکز منابع قدرت و سرکوب و فشار زده اند. رهبران این کشورها اختیاراتی مافوق قانون اساسی دارند (البته اگر قانونی وجود داشته باشد) و در مقابل اختیارات و وظایف خود نیازی به پاسخگویی در مقابل مردم و نمایندگان (البته اگر پارلمانی وجود داشته باشد) نیستند.

۴ بسط نیافتن مفهوم شهروندی: شهروندی متضمن حقوق و وظایف مشخصی برای افراد است و از همین رو شهروند خوب، رسوم انتظارات جامعه اش را نیز قبول خواهد کرد. مطابق با این، رویه ای باید وجود داشته باشد که شهروندان بوسیله آن بتوانند با اعمال کنترل خود بر حکومت، آن را از تقاضاهای خود آگاه سازند. متقابلاً آنها باید به حکومت اجازه اجرای سیاست های خود را بدهند. به عبارت دیگر، شهروندان دارای حق رأی می باشند و در فرایند سیاسی شرکت می کنند و مسئولیت پذیر نیز هستند. شهروندان درانتخاب رهبران خود مشارکت دارند و از اعمال زور توسط رهبران جلوگیری می کنند و قادرند تا گروههای فشار محدود و مستقلاً را ایجاد نمایند. اما شهروندی در خاورمیانه به گونه ای دیگر است و چندان خبری از موارد مذکور در منطقه دیده نمی شود. برای مثال دولتهای عربی، مخصوصاً لبنان، سوریه، اردن، مصر و کویت از دو اصل اساسی سیستم خون و خاک برای تعریف مفهوم شهروندی استفاده می نمایند. این دو اصل چارچوب قوانین شهروندی عرب را تشکیل می دهد

و این مفهوم در این سطح باقی می ماند. شهروندی در هر کشوری، حقوق سیاسی خاصی را ایجاد می کند. در برخی کشورها از قبیل بحرین، عراق، سوریه و امارات متحده، قوانین خاصی برای اعطای تابعیت وجود دارد که در آنها شرایطی از قبیل مدت اقامت و مشخصات فردی قید شده است که این موارد البته به منظور تابع شدن در یک کشور لازم است و نه برای اطلاق مفهوم شهروندی. برای مثال در کویت که طبق آمار سال ۱۹۹۰ م، هفتاد درصد جمعیت آن را غیر کویتی ها تشکیل می دهند، مسئله شهروندی در حد یک معضل است زیرا دموکراسی نمی تواند در کشوری که تنها سی درصد جمعیت آن ملی هستند شکل بگیرد. البته یکی دیگر از موانع عدم تحقق واقعی مفهوم شهروندی را باید در شکل غالب حکومت‌های منطقه (اقتدارگرایی و پادشاهی) دانست که بر مبنای تصمیم گیری های فردی عمل کرده و اجازه ظهور و بروز نهادهای مدنی، احزاب سیاسی فعال و... را در جامعه نمی دهند. لذا پر واضح است که در چنین فضایی، مفهوم شهروندی به هیچ وجه بسط نخواهد یافت.

۵ انتخابات فرمایشی: متأسفانه در خاورمیانه، انتخابات معیار نسبتاً مناسبی برای سنجش آزادی های سیاسی به حساب نمی آید. برگزاری چند دوره انتخابات در سالهای اخیر، عملاً تأثیرات تباہ کننده ای را بر آزاد سازی سیاسی و نیز فرایندهای ابتدایی دموکراتیک شدن دربرداشته است. بطور مثال در یمن که یکی از سنتی ترین جوامع می باشد، انتخابات سال ۱۹۹۳ م. باعث بی ثبات شدن ترتیبات کم و بیش موفق تقسیم قدرت شد و یک دور مسحور کننده تجربه آزادیهای سیاسی را عقیم گذاشت. حاکمان خاورمیانه بارها ادعای تعهد داشتن به آزادی و دموکراسی را مطرح کرده اند شعار مشکوک این حاکمان بوسیله قدرتهای خارجی تقویت شده است. حکومتها و نهادهای غربی بر استفاده از انتخابات بعنوان نقطه عطف و نیز نشان دادن حسن نیت برای حرکت به سوی دموکراتیک شدن منطقه پا فشرده اند.

با این حال انتخابات حقیقتاً آزاد که در آن نتایج واقعا غیر قابل پیش بینی باشند هنوز در خاورمیانه نادر است «از قبل تعیین شده» لذا انتخابات همچنان امری دقیقاً ساختگی و فرمایشی باقی مانده است که نتایج آن بوده و هرگز مایه ی شگفتی و حیرت نخواهد شد.

۶ وضعیت زنان در خاورمیانه: آزادی زنان، برابری و دموکراسی در پیوندی تنگاتنگ با هم هستند و هر دو، ناظر بر علایق مشترکی چون آزادی (مدنی و فردی)، حقوق بشر، راستی، شرافت، تساوی، استقلال، تقسیم قدرت و آزادیهای سیاسی و کثرت گرایی می باشند. موضوع آزادی زنان به شدت با مسئله مردمی بودن و دموکراسی مرتبط است و اولین قدم در جهت مردم سالاری و دموکراسی عبارت است از تساوی حقوقی زن و مرد و مشارکت زنان در تمام سطوح تصمیم گیری. در منطقه خاورمیانه پارادایم جنسیتی سنتی یعنی توجیه مسئولیت کنترل زن توسط مرد برای فعالیت وی در حوزه عمومی، بدلیل مسئولیت مرد برای حمایت از همسر و خانواده اش نه تنها در ابعاد مهمی از قانون بلکه در نمایندگی پایین زنان در زندگی سیاسی و تمام سطوح تصمیم گیری نیز احساس می شود. هر چند بسیاری از کشورها بر اساس قوانین اساسی ملی و قوانین خود به زنان به عنوان شهروند و رأی دهنده، حقوق برابری واگذار می کنند اما این امر تنها در حد یک شعار و اعلام باقی می ماند و مشارکت زنان در سیاست و حکمرانی در کشورهای منطقه، به هیچ وجه گسترده نیست. نرخ بیسوادی زنان که می تواند به آگاهی پایین سیاسی، مشارکت پایین در انتخابات و... منجر شود، همچنان مانعی بر سر راه نفوذ سیاسی بالقوه زنان می باشد. علاوه بر این، زنان در خاورمیانه در مقایسه با دیگر مناطق جهان، پایین ترین سهم از کرسی های پارلمانهای ملی را دارند که کمتر از شش درصد است.

اما وضعیت امروز منطقه، بهتر از وضعیت شانزده سال قبل می باشد. شمار کشورهای دارای نمایندگان زن از سه کشور در سال ۱۹۸۷ م. تا یازده کشور در سال ۲۰۰۳ م، افزایش یافته است. در میان کشورهای خاورمیانه، بحرین بیشترین سهم اعضای زن را در پارلمان دارد سیزده درصد است و پس از آن تونس بادوازده درصد قرار می گیرد. کشورهای کویت و امارات متحده عربی هیچ نماینده زن ندارند. زنان در یمن یک درصد و در مصر و لبنان کمتر از دو درصد در پارلمان حضور دارند. قطر و عربستان هیچ گاه پارلمان نداشته اند و قطر تنها یک مجلس مشورتی دارد که زنان می توانند در انتخابات آن رأی بدهند. در ایران نیز حضور زنان در ۵ درصد است. پارلمان بطور میانگین ۴

۷- عدم رشد سازمانها و نهادهای مدنی: دموکراسی در سطح یک کشور نیازمند وجود نهادهای مختلفی از قبیل مقامات منتخب، انتخابات آزاد، منصفانه و مکرر، آزادی بیان، منابع اطلاع رسانی متنوع از قبیل مجلات روزنامه ها، کتابها و مسائل ارتباط جمعی، احزاب سیاسی کارآمد و مردمی و... می باشد اما این روند در خاورمیانه با چالشهایی روبروست.

بی میلی و فقدان احساس نیاز به وجود نهادهای جایگزین، غیر رسمی و غیر دولتی جهت سازماندهی مردمی و نیز عدم احساس نیاز به ابراز مشارکت و وجود، از علل عمده عدم رشد سازمانهای جامعه مدنی در خاورمیانه می باشد. سازمانهای موجود جامعه مدنی در خاورمیانه نیز تا حد زیادی مستقل از دولت باقی مانده اند اما برنامه های اجتماعی و سیاسی فعال خود دولت باعث شده است که این سازمانها حتی دلیل کمی برای سیاسی شدن داشته باشند تا چه رسد به اینکه به کارگزاران فرایند دموکراتیک شدن تبدیل شوند.

لازم به ذکر است که دولتهای خاورمیانه سعی کرده اند همزمان با آغاز فعالیت رسمی نهادهای یا مؤسسات، آنان را سریعاً تحت کنترل و نفوذ خود درآورند و یا حوزه عمل آن سازمان را محدود یا جهت مند سازند.

همچنین رژیم های حاکم بر منطقه خاورمیانه در خصوص اتحادیه ها و انجمن های مستقل، اهل تساهل ومدارا نیستند. این عدم تحمل هم در مورد رژیم های پادشاهی صادق می باشد و هم درباره رژیم های جمهوری، نگاهی به نحوه برخورد دولت اردن با انجمن زنان اردن این مطلب را روشن تر می سازد.

۸ رسانه های عمومی: رسانه های عمومی در کشورهای خاورمیانه بطور مستقیم یا غیر مستقیم، تحت کنترل دولت هستند. غالباً این رسانه ها فاقد توانایی های لازم برای ارائه تحلیل و بررسی های حرفه ای و مستقل هستند و کیفیت کار آنها معمولاً بسیار پایین است. این کاستی باعث بی علاقهگی جامعه نسبت به رسانه های عمومی و از نتیجه کسری اطلاعات لازم برای شرکت مؤثر مردم در مدیریت جامعه می گردد. البته طرح خاورمیانه بزرگ مدعی است که می تواند این مشکل را از راههای گوناگونی حل کند. از جمله فشار بر دولتهای منطقه جهت رعایت حقوق نهادها و سازمانهای جامعه مدنی، بویژه رسانه ها وسازمانهای حقوق بشر و اجازه کار آزادانه به آنها بدون ایجاد مزاحمت ها و محدودیت های سیاسی و نیز افزایش کمکهای مالی به رسانه و سازمانهای غیر دولتی منطقه که در جهت ارتقای دموکراسی، حقوق بشر و زنان فعالیت می نمایند.

۹- نظامی گری: در واقع تجهیز تسلیحات و مسلح شدن، هم در نگرش مقامات تصمیم گیرنده کشورهای خاورمیانه و هم در چارچوب نقش کشورهای خارج از منطقه بویژه امریکا در مسلح نمودن این کشورها حائز اهمیت است. استراتژی امریکا در جهت ایجاد موازنه قوا در منطقه و جلوگیری از ظهور قدرت سلطه طلب در آن، زمینه ساز مسابقات تسلیحاتی بوده است. بر این اساس و در بستر تاریخ، به موجب دکترین دوستونی نیکسون، نوعی مسابقه تسلیحاتی بین ایران و عربستان و عراق ایجاد شد و بنیان بسیاری از تنش هایی را فراهم آورد که در دهه ۱۹۸۰ م. بین کشورهای منطقه بوجود آمد.

در رابطه با موضوع مهم مسابقه تسلیحاتی باید گفت که نوعی رقابت بین کشورهای منطقه وجود دارد که نه تنها ناامنی و بی ثباتی را در منطقه به ارمان می آورد بلکه گاهی در جهت واگرایی این کشورها خواهد بود لذا جایی برای ظهور و بروز دموکراسی نخواهد ماند. از طرف دیگر، خاورمیانه بزرگترین بازار جنگ افزار در جهان به شمار می رود. بطوریکه ارزش حاصل از فروش مستقیم تسلیحات پیشرفته در سال ۱۹۹۷ م. به هفده میلیارد دلار یعنی ۳۴ درصد از کل بازار جهانی اسلحه بالغ می شود. بر همین مبنا هزینه نظامی ۴۶۹۰ و ۱۲۵۰ میلیون، کشور این منطقه یعنی عربستان، ایران و عراق در سال ۱۹۹۷ م. به ترتیب ۱۸۱۵۱ دلار بوده است.

با توجه به تحولات سالهای اخیر منطقه و بروز جنگهای بین المللی در خاورمیانه که تأمین ابزارهای نظامی جهت دفاع از امنیت سرزمین توسط دولتهای منطقه را اجتناب ناپذیر می کند، امروزه میزان خرید تسلیحات نظامی، نه تنها کاهش نیافته بلکه تبدیل به یکی از مهمترین نیازها، برای رهبران اقتدارگرای منطقه شده است لذا واضح است که در چنین فضایی مجال کافی برای پرداختن به مسائلی از قبیل دموکراسی و مردم سالاری و تشکیل جامعه مدنی در این کشور وجود نداشته باشد.

-۱۰ دلارهای نفتی و پدر سالاری (پاتریمونالیسم)

دلارهای نفتی به دولت های عرب یک منبع مستقل اعطا کرده که از آن برای حفظ و بازتولید خود سود می برند کارکردهای اصلی این منابع عبارتند از توانا نمودن دولت در خرید حمایت سیاسی، مشروعیت و فرصت. از اینرو تناقض نفت این است که قدرت و استقلال داخلی نسبی دولت عرب از وابستگی اش به درآمدهای نفتی خارجی (دولت رانتیر) ناشی می شود. دولت رانتیر (تحصیلدار) تمایل دارد تا روز به روز استقلال بیشتری پیدا کند. اینگونه دولتها تمایل زیادی به بسط آزادی در نظام های سیاسی خودشان ندارند و سعی می کنند تا از طریق ارائه خدمات و فعالیتهای اقتصادی وابسته به درآمدهای نفتی، مردم را راضی نگه دارند و نه از طریق رویه های دموکراتیک. مادام که دلارهای نفتی به سوی حاکمان کشورهای منطقه سرازیر شوند، این دولت ها تنها به آن دسته از مطالبات مردم که برای حفظ موقعیت و قدرت خود ضروری است، پاسخ می دهند. لذا تا هنگامی که شیوه ها و اسلوب های رانت بصورت دست نخورده باقی بمانند، نمی توان رابطه مستقیمی بین رانتیرسم و پاسخگویی قائل شد. دولتهای رانتیر تنها هنگامی مجبور به بازاندیشی در مورد مبانی روابط جامعه و دولت می شوند که اصلاحات به عنوان یک گزینه ناگزیر مطرح گردد.

علاوه بر این، دلارهای نفتی زمامداران عرب را قادر می سازد که اقتدار خود را با توسعه دخالت دولتی در تمام حوزه های اجتماعی، اقتصادی به اثبات برسانند. اغلب اقدامات اجتماعی و اقتصادی، تحت رهبری و هدایت دولت است. این مشی و روش دخالت گرایی تا حد زیادی از رشد مراکز قدرت اجتماعی خودمختار و مستقل جلوگیری می کند. حجم گسترده بوروکراسی دولت درصد زیادی از جمعیت شاغل را به تحت الحمايه بالفعل دولت تبدیل می کند چرا که زندگی آنها وابسته به خزانه عمومی می باشد.

۱۱ - چالشهای اقتصادی: شاید از یک نظر مشکلات اقتصادی زمینه ساز بسیاری از مشکلات و مسائل ناشی از اصلاحات سیاسی در یک سر طیف و هراس پروری (تروریسم) و بنیادگرایی خشونت گرا در سردیگر طیف باشد. اگر مشکلات اقتصادی مرتفع شود، تقاضا برای اصلاحات سیاسی رشد می کند و در مقابل اگر مشکلات اقتصادی فزاینده گردد، ناآرامی داخلی و خشونت گرایی و هراس پروری افزایش می یابد.

چالشهای اقتصادی خاورمیانه را می توان در چند عامل جستجو کرد که در ذیل، تعدادی از آنها را بر می شماریم:

الف) رشد اقتصادی پایین: مجموع درآمد ناخالص ملی ۲۲ کشور عربی منطقه بسیار کمتر از کشوراسپانیا می باشد و متوسط درآمد یک سوم کشورهای خاورمیانه از دو دلار تجاوز نمی کند. لذا برای بهبود شرایط معیشتی این کوژها بازنگری در برنامه های کلان اقتصادی ضروری است. ۷ درصد در /

ب) فشار رو به رشد افزایش جمعیت: جمعیت خاورمیانه و شمال افریقا در حال حاضر ۲ سال رشد دارند. با این نرخ هر ۲۶ سال جمعیت این کشورها دو برابر می شود و این سریع ترین نرخ رشد جمعیت در جهان است به طوری که تا سال ۲۰۲۵ م. جمعیت این منطقه تقریباً ششصد میلیون نفر می شود و این در حالی است که نرخ رشد جمعیت جوان برخی از کشورها به شدت در حال افزایش است.

ج) اشتغال زایی: نرخ بیکاری در صورتی که به همین وضعیت در کشورهای عرب ادامه یابد، تا سال ۲۰۱۰ م. شمار بیکاران در این کشورها به ۲۵ میلیون نفر خواهد رسید. نرخ بیکاری در یمن ۳۵ درصد، در الجزایر ۲۹ درصد، لیبی ۲۹ درصد و ایران بیست تا ۲۵ درصد است. نرخ بیکاری عمدتاً در بین جوانان، افراد نیمه آموزش دیده و افراد شهری باعث ناآرامی های سیاسی می شود.

د) فقر:

نرخ زیر خطر فقر منطقه ۳۳ درصد است و این امر به « تروریسم بمب اتمی فقر است » : فقر جنبش های مخالف و خشونت طلب دامن می زند.

ه) تأمین غذا: منظور از این عامل کمترین امکانات رفاهی برای افراد جامعه می باشد چرا که در کشورهای عرب، توسعه نابرابر و گزینشی که گروه های اجتماعی یا مناطق خاصی را بهره مند و منتفع نموده به قطبی شدن شدید این جوامع دامن زده و به شکاف بین فقرا و اغنیاء انجامیده است. برای مثال در کاملاً « قسبه » الجزایر شکاف طبقاتی بین طبقه متوسط غنی و حومه شهرها و فقر شدید مردم ناحیه مشهور است. در این ناحیه محله هایی کثیف و غیر بهداشتی با جمعیت انبوه وجود دارد و تکدی شغل مشترک تمام افراد این ناحیه است.

وزیر خارجه اسبق مصر و دبیر کل سازمان ملل متحد گفته « پطرس غالی » (و) آب آشامیدنی سالم: دکتر بود که جنگ آینده در منطقه خاورمیانه بر سر آب خواهد بود. تأکید سایر رهبران خاورمیانه و روزنامه نگاران و متخصصان برجسته منابع آبی در این خصوص باعث شده است که بسیاری از افراد چنین جنگی را به عنوان یک واقعیت حتمی بپذیرند زیرا بدون افزایش منابع آبی موجود و نیز با دو برابر شدن جمعیت کشورهای منطقه در چند سال آینده، سرانه فعلی نیز به نصف کاهش خواهد یافت. لذا طی ۲۵ یا سی سال آینده، منطقه با کمبود جدی آب مواجه خواهد شد.

ز) انبوه بودن شهرهای منطقه: شمار ساکنان شهری رشد سریعتری از کل جمعیت داشته است. در ۳۵ سال گذشته، شهرهای خاورمیانه یکصد میلیون نفر افزایش جمعیت داشته اند و تقریباً نیمی از جمعیت منطقه در شهرها زندگی می کنند. شمار ساکنان شهری پیش بینی می شود تا سال ۲۰۲۵ م. به بیش از ۱۳۵ تا بیش از ۳۵۰ میلیون نفر برسد و این امر سه مسئله ایجاد می کند: مشکل بودجه ریزی دولتی، تأمین خدمات شهری و نابودی روستاها و حضور خیل عظیم افراد بی انگیزه و بیکار در شهرها.

ح) جذب سرمایه خارجی: تا سال ۲۰۱۰ م.، ۴۷ میلیون فرصت شغلی در منطقه لازم است و این امر نیازمند سرمایه گذاری می باشد. طبق برآورد بانک جهانی ۳۱ میلیارد دلار سرمایه گذاری در ایران، سی میلیارد دلار در مراکش، ۲۵ میلیارد دلار در الجزایر، چهارده میلیارد دلار در مصر و دوازده میلیارد دلار در تونس لازم است. کشورهای منطقه بدلیل غلبه روال غیر اقتصادی بر بخش عمومی، مالیات بندی بالا مقررات پیچیده و متناقض و نظام حقوقی ضعیف امکان جذب سرمایه را ندارند.

چالشهای مطرح شده در طرح خاورمیانه بزرگ

نگرشی هر چند مختصر به طرح خاورمیانه بزرگ و آماری که در مورد توسعه انسانی جهان عرب از سوی سازمان ملل متحد منتشر شده است می تواند به راحتی بیانگر بسیاری از چالشهای موجود بر سر راه دموکراسی در خاورمیانه باشد. از جمله موارد مطرح شده در این طرح عبارتند از: نزدیک به چهل درصد از جمعیت بزرگسال کشورهای عرب، یعنی بالغ بر ۶۵ میلیون نفر، بی سواد هستند که دو سوم آنان را زنان تشکیل می دهند.

یک سوم جمعیت منطقه با دو دلار در روز زندگی می کنند. برای نجات این جمعیت انبوه از چنگال فقر، نرخ رشد اقتصادی منطقه باید حداقل دو برابر شود یعنی از سه درصد به شش درصد در سال افزایش یابد.

۵ درصد از نمایندگان پارلمانهای منطقه زن می باشند در حالیکه نرخ مزبور برای منطقه / در مجموع تنها ۳۴ درصد است. / جنوب صحرای افریقا بالغ بر ۱۸ درصد است که پانزده درصد آن را نیز کتابهای / سهم کشورهای عرب در کل تولیدات کتاب جهان تنها ۱ درصد مذهبیه تشکیل می دهند.

در جهان عرب برای هر هزار نفر، تنها ۵۳ نسخه روزنامه چاپ می شود در حالیکه این رقم در کشورهای پیشرفته برابر ۲۸۵ نسخه یعنی پنج برابر میانگین کشورهای عرب است.

۶ درصد از جمعیت منطقه به اینترنت دسترسی دارند که این پایین ترین نرخ در جهان است. / تنها ۵۱ درصد از جوانان عرب خواهان مهاجرت به سایر کشورها می باشند. نزدیک به یک چهارم فارغ التحصیلان دانشگاههای عرب به خارج از کشورهای خود مهاجرت می کنند.

گزارش سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ توسعه انسانی جهان عرب نتیجه می گیرند که بر اساس تحقیقات انجام شده، جهان عرب از سه کسری رنج می برد: کسری آزادی، کسری اشتغال و کسری توانمندی سیاسی اقتصادی و فرهنگی زنان. (۳۰)

نتیجه گیری و پیشنهاد

آنچه که از مطالب مذکور فهمیده میشود این است که تمامی برنامه هایی که در اکثر کشورهای خاورمیانه از سوی صاحبان قدرت و در راستای دموکراتیک سازی مناسبات قدرت اعلام میشود در واقع نوعی استراتژی برای بقای خودشان است و آنها از طریق چنین شعارهایی به تحکیم قدرت خود می اندیشند. از این رو ضعف دموکراسی در خاور میانه تا حدود زیادی به رژیم های حاکم بر منطقه مربوط میشود. این رژیم ها با کنترل انحصاری منابع و امکانات دولتی به شیوع اقتدار گرایی دامن میزنند.

از طرفی دیگر دولت های خود کامه آزادی مطبوعات و مشارکت سیاسی را به شدت سرکوب کرده و رژیم های اقتدارگرا در مقابل انجام اصلاحات سیاسی مانع تراشی میکنند و یا اینکه اوضاع اقتصادی بسیاری از کشورهای منطقه را کد مانده و دول حاکم در ساماندهی به این شرایط نامساعد که از طریق انجام اصلاحات ساختاری و یا تشکیل اتحادیه های اقتصادی بین المللی میسر است تعلل می ورزند. با این توضیح مقاومت کشورهای منطقه در مقابل تغییر و تحول همچنان ادامه دارد. دولت های منطقه با چالش سیاسی اقتصادی بسیار مهم دیگری به نام رانت و رانت خواری مواجه هستند که در به وجود آمدن دولت های اقتدار گرا نقش بسیار مهم و اساسی دارد و به نظر نمی رسد این چالش در کوتاه مدت از بین برود.

اسلام: بستری مناسب برای دموکراسی در خاورمیانه

اسلام دین غالب کشورهای منطقه خاورمیانه می باشد، بسیاری از تعالیم اسلامی با اصول اساسی دموکراسی از قبیل مشارکت عمومی، مبارزه با ظلم و فساد، مشورت، حق تعیین سرنوشت و... همسان می باشد لذا می تواند به عنوان بهترین بستر برای رشد و گسترش دموکراسی در منطقه، مورد توجه قرارگیرد. برای این کار لازم است اختلافات موجود میان مسلمانان شیعی و سنی و نیز اختلافات میان کشورهای اسلامی حل و فصل گردد.

از طرفی دیگر، در حالیکه عرب گرایی افراطی، ناسیونالیسم عربی و گرایش به بیگانگان، تسخیر کننده ذهن جامعه توده وار عرب و سران دولتهای آنها، جاذبه مردمی خود را از دست می دهند، اسلام همانند یک ایدئولوژی سیاسی راهنما در حال ظهور می باشد. در منطقه ای که مردمان آن در شرایط سخت اقتصادی و تحت تأثیر مدرنیته قرار دارند و وارث استبداد مستمر و در نتیجه ناامیدی و نابسامانی اجتماعی هستند، اسلام نویدبخش مفاهیم، معانی و هویتی جدید است. اسلام می تواند به احساس فراگیر تحقیر فرهنگی، سیاسی و نظامی منطقه، پاسخی بدیهی و اقناع کننده دهد. حتی قتی که جذابیت دموکراسی ملهم از غرب را می پذیرد، خود را با آن سازگار می کند.